

نقد‌ها و بررسی‌ها



پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر منصور هاشمی خراسانی حفظه الله تعالی

موضوع:

مقدمات؛ علم؛ موانع کسب علم؛ تقلید

بسم الله الرحمن الرحيم

نقد

نویسنده: سید احسان

تاریخ: ۱۳۹۴/۱/۲

پس از مطالعه‌ی کتاب سؤالاتی برایم مطرح شد که به میزان حوصله تعدادی از آن‌ها را مطرح می‌کنم. قبلاً به خاطر پاسخگویی صمیمانه تشکر می‌کنم.

در متن کتاب آمده است:

«اختلاف آنان [عالمان مسلمان] با یکدیگر در گفته‌ها و کرده‌هاشان، فاحش و فراوان است؛ در حالی که حق، مسلماً گفته یا کرده‌ی واحدی است و قابلیت تعدد و تكثر ندارد و با این وصف، پیروی آنان، از یک سو متناقض و بی‌معناست و از سوی دیگر، به اختلاف مسلمانان، می‌انجامد؛ همچنانکه به آن انجامیده است؛ چراکه اختلاف مسلمانان در عقاید و اعمالشان، بیش از هر چیز، معلول پیروی آنان از عالمان مختلف است».

حال اینکه همین گفته نشان می‌دهد بین برداشت ۲ نفر که نه تنها از کسی تقلید نمی‌کنند، بلکه دین را با تفقه در آیات و روایات گرفته‌اند نیز ممکن است اختلاف به وجود بیاید؛ یعنی نمی‌توان به طور قطعی گفت مسلمانان با تفقه در دین به یک برداشت واحد می‌رسند و در نتیجه طبق استدلال خود کتاب تنها یکی از این برداشت‌ها صحیح است و بقیه نادرست است و این یعنی ما باز هم مسلمانانی خواهیم داشت که تلقی ناصحیحی دارند و اینجا چه تفاوتی بین نتیجه‌ی این ۲ روش است؟

سؤال دیگر نیز این است که در ادامه آمده است: «پیروی از آن‌ها [یعنی عالمان]، مبتنی بر ظنّ پیروانشان به مطابقت گفته‌ها و کرده‌های آن‌ها با شرع است» که با توجه به تأکید نویسنده بر یقین عقلی، متأسفانه دلیل عقلی برای این مسئله ذکر نکرده‌اند. البته این نکته لازم به ذکر است که در صورت مراجعه به مراجع تقلید و درخواست دلیل عقلی احکام و فتاوا و استناد به آیات و روایات، آنان دریغ نکرده و در اختیار می‌گذارند.

ممنونم

برادر گرامی!

به نظر می‌رسد که جناب‌عالی، شاید در اثر فقدان «حوصله» به میزان کافی، کتاب شریف «بازگشت به اسلام» نوشته‌ی علامه منصور هاشمی خراسانی را به طور کامل مطالعه نفرموده‌اید و این موجب برداشتی ناقص و نادرست برای شما شده است. با این وصف، لازم است که به نکات زیر توجه فرمایید:

اولاً چنانکه در این کتاب شریف با دلایل روشن عقلی و شرعی به اثبات رسیده، حق چه در حوزه‌ی تکوین خداوند و چه در حوزه‌ی تشریع او، وجودی واحد است و از این رو، شناخت واحدی را اقتضا می‌کند؛ چراکه شناخت یک چیز به دو صورت ممکن نیست، مگر اینکه یکی از آن دو صورت، شناخت نباشد و تنها شناخت پنداشته شده باشد؛ مانند دو عالم که با یکدیگر در شناخت عملی اختلاف دارند و یکی آن را واجب و دیگری آن را غیر واجب می‌داند، در حالی که بدیهی است آن عمل نمی‌تواند هم واجب و هم غیر واجب باشد و قهراً یا واجب و یا غیر واجب است و از این رو، تنها شناخت یکی از آن دو صحیح است و شناخت دیگری صحیح نیست. این در حالی است که مسلماً خداوند مردم را به شناخت حق با وصف وحدتش مکلف فرموده؛ چراکه شناخت حق برای کمال آنان ضروری است و عدم تکلیف آنان به آن با کمال او منافات دارد و با این وصف، لازم است که امکان آن را نیز برای آنان فراهم ساخته باشد؛ زیرا تکلیف آنان به کاری که ممکن نیست، جایز نیست. بنابراین، شناخت حق به صورتی واحد، برای مردم ممکن است و از این جهت، بر آنان واجب شمرده می‌شود؛ زیرا کاری که برای مردم ضروری و ممکن است، بر آنان واجب است.

اما چیزی که شناخت واحد از حق را برای آنان ممکن می‌سازد، معیاری واحد برای آن است و معیاری واحد برای آن، همانا عقل است که به همه‌ی عقلا بخشیده شده است، جز آنکه عقل آنان هنگامی می‌تواند به شناختی واحد از حق دست یابد که به موانع آن مانند جهل، تقلید، اهواء نفسانی، دنیاگرایی، تعصب، تکبر و خرافه‌گرایی مبتلا نباشد؛ زیرا هر اندازه که به این موانع مبتلا باشد، دچار انحراف و اختلاف می‌شود و این انحراف و اختلاف، از موانع شناخت ناشی می‌شود نه از «تفقه در دین» و با این وصف، دلالتی بر ناکارآمدی «تفقه در دین» ندارد. از اینجا دانسته می‌شود که سخن جناب‌عالی با این مضمون که «در صورت تفقه در دین، ما باز هم مسلمانانی خواهیم داشت که تلقی ناصحیحی دارند»، وهم است؛ زیرا اگر مراد جناب‌عالی از «تفقه در دین»، شناخت آن بر مبنای عقل به دور از موانع شناخت باشد، ممکن نیست که

در صورت آن، ما باز هم چنین مسلمانانی داشته باشیم و اگر مراد جناب‌عالی چیزی جز این شناخت است، منصور هاشمی خراسانی به آن دعوت نمی‌کند تا اشکال جناب‌عالی بر او وارد باشد.

آری، چیزی که شناخت واحد از حق را برای مردم ممکن می‌سازد، بر خلاف برداشت ناقص جناب‌عالی، تنها «تفقه در آیات و روایات» نیست، بل رجوع عقلی و عاری از موانع شناخت به کتاب خداوند و خلیفه‌ی زنده‌ی او در زمین است که موجب یقین به عقاید و احکام اسلام می‌شود؛ با توجه به اینکه ظنّیات در اسلام اعتباری ندارند و تبعاً روایات واحد حجت نیستند و روایات متواتر و یقینی نیز معدود و ناکافی‌اند و با این وصف، چاره‌ای جز رجوع به کتاب خداوند و خلیفه‌ی زنده‌ی او در زمین نیست که هرگاه بر مبنای عقل و بر کنار از موانع شناخت صورت پذیرد، موجب یقین به عقاید و احکام اسلام می‌شود. حال اگر کسانی از مردم، این کار ضروری و ممکن را انجام ندهند و به سبب انجام ندادن آن، به انحراف و اختلاف دچار شوند، آن‌ها هستند که گناه کارند و منصور هاشمی خراسانی گناه کار نیست!

حاصل آنکه هر کس در روشنایی عقل و با پرهیز از موانع شناخت، به کتاب خداوند و خلیفه‌ی زنده‌ی او در زمین رجوع کند، به فضل خداوند حق را می‌شناسد و هر کس این کار را انجام ندهد، دچار انحراف و اختلاف می‌شود، ولی روشن است که انحراف و اختلاف او، به هدایت کسی که حق را شناخته است زیانی نمی‌رساند و این معنای سخن خداوند است که فرموده است: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا عَلَيْكُمْ أَنْفُسَكُمْ لَا يَصْرِفُكُمْ مَنْ ضَلَّ إِذَا اهْتَدَيْتُمْ ۚ إِلَى اللَّهِ مَرْجِعُكُمْ جَمِيعًا فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ﴾؛ «ای کسانی که ایمان آوردید! بر شما باد به خودتان؛ زیرا کسی که گمراه شده است به شما زیانی نمی‌رساند هرگاه هدایت شده باشید! بازگشت همگی شما به سوی خداوند است، پس او شما را به کاری که انجام می‌دادید آگاه می‌کند».

ثانیاً مدّعی شده‌اید: «در کتاب آمده است: پیروی از آن‌ها [یعنی عالمان]، مبتنی بر ظنّ پیروانشان به مطابقت گفته‌ها و کرده‌های آن‌ها با شرع است که با توجه به تأکید نویسنده بر یقین عقلی، متأسفانه دلیل عقلی برای این مسئله ذکر نکرده‌اند!! متأسفانه معلوم نیست که به زعم جناب‌عالی، نویسنده برای کدامین مسأله، دلیل عقلی ذکر نکرده‌اند، ولی اگر مرادتان همین مسأله، یعنی مبتنی بودن تقلید از علما بر ظنّ به مطابقت فتوای آنان با شرع است که مسأله‌ای مسلم و مشهود است و تبعاً نیازی به صغرا و کبرا ندارد. آیا جناب‌عالی مدّعی هستید یا کسی را سراغ دارید که مدّعی باشد، تقلید از علما مبتنی بر ظنّ به مطابقت فتوای آنان با شرع نیست؟! پس تقلید از آنان مبتنی بر چه چیزی است؟! واضح است که نمی‌تواند

مبتنی بر یقین به مطابقت فتوای آنان با شرع باشد؛ چراکه چنین یقینی با وجود احتمال عدم مطابقت فتوای آنان با شرع با توجه به عدم عصمت آنان از اشتباه، نسیان و کذب، وجود ندارد؛ همچنانکه نمی‌تواند مبتنی بر ظنّ به عدم مطابقت فتوای آنان با شرع باشد؛ چراکه تقلید از آنان با وجود ظنّ به عدم مطابقت فتوای آنان با شرع معنا ندارد! بنابراین، مبتنی بودن تقلید از علما بر ظنّ به مطابقت فتوای آنان با شرع، از جمله‌ی واضحات است و توضیح واضحات از حکیم صادر نمی‌شود؛ همچنانکه در محلّ نزاع نیز داخل نیست؛ چراکه محلّ نزاع، کفایت یا عدم کفایت تقلید از علما با وجود مبتنی بودن آن بر این ظنّ است، نه مبتنی بودن یا نبودن آن بر این ظنّ که واضح است و نیازی به نزاع ندارد!

اما اینکه پیشبینی فرموده‌اید: «در صورت مراجعه به مراجع تقلید و درخواست دلیل عقلی احکام و فتاوا و استناد به آیات و روایات، آنان دریغ نکرده و در اختیار می‌گذارند»، اگرچه بعید نیست، از موضوع بحث بیرون است؛ زیرا موضوع بحث این نیست که مراجع تقلید در صورت مراجعه و استفسار مردم از ادله‌ی احکام چه کار می‌کنند، بل این است که آیا مراجعه‌ی مردم به آنان برای استفسار از ادله‌ی احکام واجب است یا واجب نیست؟! این بزرگواران می‌پندارند که واجب نیست؛ چراکه به زعم آنان، عمل مردم به فتاوی آنان بدون این مراجعه و استفسار کافی است؛ چنانکه عمل مردم نیز بر این منوال جریان یافته است؛ با توجه به اینکه آنان به فتاوی مراجع تقلید خود بدون فحص از ادله‌ی آنان عمل می‌کنند، ولی منصور هاشمی خراسانی معتقد است که این کار کافی نیست؛ چراکه تنها مفید ظنّ است و ظن در اسلام کافی شمرده نمی‌شود؛ چنانکه خداوند به روشنی فرموده است: ﴿وَمَا يَتَّبِعْ أَكْثَرُهُمْ إِلَّا ظَنًّا إِنَّ الظَّنَّ لَا يُغْنِي مِنَ الْحَقِّ شَيْئًا إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِمَا يَفْعَلُونَ﴾^۱؛ «و بیشتر آنان جز از ظن پیروی نمی‌کنند، در حالی که ظن چیزی را از حق کفایت نمی‌کند؛ هرآینه خداوند به کاری که انجام می‌دهند دانا است». از این رو، منصور هاشمی خراسانی معتقد است که تحصیل یقین به عقاید و احکام شرع بر هر مسلمانی واجب است و آن با تقلید از مجتهدان هر چند با آگاهی از ادله‌ی آنان، حاصل نمی‌شود؛ چراکه از یک سو ممکن است آنان به همه‌ی ادله احاطه نیافته باشند و از سوی دیگر بیشتر ادله‌ی آنان روایات واحد و ظنی است که معتبر شمرده نمی‌شوند و با این وصف، تنها کاری که موجب برائت ذمه‌ی مردم در دنیا و رستگاری آنان در آخرت می‌شود، رجوع مستقیم به کتاب خداوند و خلیفه‌ی زنده‌ی او در زمین است و این حقیقت سنگینی است که قبول آن آسان نیست، مگر برای فروتنانی که خداوند هدایت نموده؛ چنانکه فرموده است: ﴿وَإِنَّهَا لَكَبِيرَةٌ إِلَّا عَلَى الْخَاشِعِينَ﴾^۲؛ «و هرآینه آن سنگین است مگر بر فروتنان» و فرموده است:

۱. یونس / ۳۶

۲. البقرة / ۴۵

﴿وَإِنْ كَانَتْ لَكَبِيرَةً إِلَّا عَلَى الَّذِينَ هَدَى اللَّهُ﴾؛ «و هرآینه آن سنگین بود مگر بر کسانی که خداوند هدایت کرد».

خداوند قبول این حقیقت سنگین را بر مسلمانان آسان کند؛ چراکه فروتنی از میانشان رخت بر بسته و تکبر جای آن را گرفته است و بیشترشان در ضلالی بعیدند و با این وصف، چگونه می توانند در برابر چنین حقیقت سنگینی سر فرود آورند؟!



پایگاه اطلاع رسانی دفتر منصوب‌هاشی خراسانی
مجله مجتبی‌المرتب‌ها

